

# هنرمند و زدن کارت ساعتی!

مرتضی مجدفر

زننده یاد **عمران صلاحی**، شاعر و طنزپرداز معروف، کارمند صداوسیما بود و در بخش های گوناگون این سازمان خدمت کرده بود. وی در سال‌هایی از عمر کارمندی خود، در هفته‌نامه سروش، از نشریات وابسته به صداوسیما، کار مطبوعاتی می‌کرد و علاوه بر ویراستاری، مسئولیت صفحه‌های شعر سروش را هم عهده‌دار بود.

روزی در جمع گروهی از اهل ادب، فرهنگیان و روزنامه‌نگاران، از کارمحور<sup>۱</sup> یا زمان‌محور<sup>۲</sup> بودن فعالیت شاغلان کارهای فرهنگی، از جمله معلمان در کلاس درس و روزنامه‌نگاران در کارهای مطبوعاتی سخن به میان آمد. او خاطره‌ای تعریف کرد که بسیار جالب بود.

عمران صلاحی می‌گفت: «مدیرعامل سروش، مهندس فرهیخته‌ای بود که اهالی فرهنگ و هنر قبولش داشتند و انصافاً بعدها هم منشأ بسیاری از خدمات خوب در سروش و صداوسیما شد. وی در بدو ورودش به سروش، بخش نامه‌کرد که همه باید کارت بزنند. بدیهی بود که برویچه‌های تحریریه هم که کار فرهنگی می‌کردند و زمان‌محور بودن در مورد کارشان معنی نداشت، از این قاعده مستثنا نبودند. باید مثل یک کارمند، کارت ورود می‌زدیم و تا آخر وقت اداری در اداره می‌ماندیم تا ساعت خاتمه کار فرا رسد و کارت خروج بزنیم و پی کارمان برویم.

یک شب بی‌خوابی به سرم زد. بلند شدم، قدری قدم زدم و سرحال آمدم. آن‌قدر سرحال که زمزمه مصراع‌های اول شعر جدید را شروع کردم. خواستم بنویسم، ولی شیطنت و طنازی

به سراغم آمد. به منزل مدیرعامل سروش زنگ زد. ساعت ۲ نیمه‌شب بود. خودم را معرفی کردم. اول نشناخت و فکر کرد مزاحمم. ولی بعد شناخت و از این که آن وقت شب تماس گرفته‌ام، تعجب کرد. گفتم: آقای مهندس، لطفاً به نگهداری سروش زنگ بزنید در را باز کنند تا من بروم و کارت بزنم. گفت: الان. گفتم: آخه الان در حال سرودن شعری هستم که قصد دارم آن را در سروش چاپ کنم. چون طبق مقررات، ما باید حتماً در فاصله زدن کارت ورود و خروج، آثارمان را تولید کنیم،

خواستم حضرت‌عالی زنگ بزنید که در را باز کنند تا من بروم، کارت بزنم و شعری را که به ذهنم آمده است، تا فراموش نکرده‌ام، روی کاغذ بیاورم... و بعد عذرخواهی و خداحافظی و باقی قضایا!

فردا، از طرف مهندس اطلاعیه‌ای صادر شد که اگر مدیران تحریریه بر آمدورفت همکاران تحریریه و میزان مطلب و کاری که باید انجام دهند و نیز کیفیت نوشته‌ها نظارت کنند، دیگر به زدن کارت حضور و غیاب نیازی نیست.

یکی از حاضران در جمع که معلمی قدیمی بود، به زننده یاد عمران صلاحی گفت: «کاش یک نفر هم پیدا می‌شد و به مدیر مدرسه ما زنگ می‌زد تا به او بگوید بر آمدورفت معلمان خود نظارت کنید، ولی آن‌ها را به خاطر یکی دو دقیقه تأخیر به دفتر نکشید. معلمی، کاری کیفی و فرهنگی است و معلم وظیفه‌شناس مجبور است در پایان سال تحصیلی، با بهترین کیفیت تدریس خود را به اتمام برساند»

## زیرنویس

۱. عمران صلاحی سال ۱۳۲۵ در تهران به دنیا آمد و در ۱۱ مهرماه ۱۳۸۵ به دلیل عارضه قلبی

درگذشت. او از شاعران نوپرداز معاصر بود. آثار فراوانی به زبان‌های فارسی و ترکی از وی به یادگار مانده است. اگرچه او در مقام شاعر و نویسنده‌ای طنزپرداز شناخته شده است، ولی آثار جدی و اشعار حماسی وی نیز به حد کافی معروفاند. از کتاب‌های چاپ شده او که تعدادشان به بیش از ۴۰ عنوان می‌رسد، می‌توان در فارسی به **گریه در آب، قطاری در مه، ایستگاه بین راه، رویاهای مرد نیلوفری، ای نسیم سحری** و در ترکی به مجموعه اشعار **پنجره‌دن داش گلیر و آینا کیمی** اشاره کرد. کلیات اشعار ترکی عمران صلاحی، به‌زودی با تصحیح و حاشیه‌نویسی مرتضی مجدفر منتشر می‌شود.

2. Work Base  
3. Time Base

